

## اثبات عقیده مهدویت از منظر اهل سنت و جماعت

سید محمد فیاض صادقیان تالشی

### چکیده

در این مقاله پس از آشنایی با اسامی منکرین احادیث مهدی، به آراء و نظراتشان پرداخته شده و به شبهات اساسی که این منکرین به آنها متمسک شده و با استناد به آنها، این عقیده اصیل را منکر گشته‌اند، جواب علمی و مستند داده شده است. سپس با ذکر اسامی کسانی که به دروغ مدعی مهدویت شده و با سوءاستفاده از این عقیده، افرادی را پیرو خود کرده و از قبل آنها به اموال و جایگاهی رسیده‌اند، می‌پردازد. عنوان این نکته می‌تواند دلیل بر اصالت وجود این عقیده در بین مسلمانان باشد. در ادامه مقاله به بررسی و شرح نام بزرگانی می‌پردازد که از صدر اسلام تاکنون، از صحابه تا معاصرین، روایت، کتاب و یا سخنانی در جهت تأیید این عقیده داشته‌اند و در نهایت با عنوان این مطلب که عقیده مهدویت، تنها مخصوص دین اسلام نیست، گامی دیگر در اثبات این عقیده برداشته شده است.

**کلید واژگان:** مهدویت، مدعیان، منکرین، شبهات، اثبات عقیده

یکی از موضوعاتی که پیامبر(ص) موظف به تبلیغ آن از جانب خداوند متعال بین مردم بود، توصیف رویدادهایی است که از آن به امارات قیامت یا نشانه‌های نزدیکی برپایی روز رستاخیز یاد می‌کنند تا که پیروانش توجه نموده و خود را پیش از برپایی آن روز بزرگ آماده ساخته باشند؛ روزی که به فرمایش خداوند باری تعالی، ایمان آوردن هیچ شخصی که پیش از برپایی آن روز، اگر ایمان نیاورده، و یا این از ایمان خود سود و خیری کسب نکرده باشد، به حال او فایده‌ای نخواهد رساند.

یکی از مسائلی که از نشانه‌های نزدیکی قیامت سخن می‌گوید، احادیثی است که اشاره به خلافت رسیدن امیر صالحی در زمان خروج دجال بشارت می‌دهد. در همان زمان نیز به امر خداوند، حضرت عیسی(ع) برای کشتن دجال نزول می‌کند؛ در حالی که خود را به عنوان مأموری الهی معرفی کرده و در صف و جماعت مسلمانان و پشت سر خلیفه وقت مسلمانان نماز می‌خواند. آن خلیفه، کسی غیر از مهدی موعود منتظر نیست؛ خلیفه‌ای که به مدد الهی توان جمع کردن مسلمانان در زیر یک پرچم واحد را پیدا نموده و با قدرت اتحاد به جنگ با پلیدی و پلیدها می‌پردازد و زمین را که پیش از ظهورش، پر از ظلم و جور و پلیدی گشته از عدالت خود پر از عدل و مساوات خواهد نمود و ریشه پلیدی و پلیدها را از بنیان بر خواهد کند.

زمانی که به کتاب‌های سنت پیامبر(ص) برمی‌گردیم، در آن‌ها مجموعه زیادی از احادیث از مصادر مختلف می‌یابیم که از دو شخص مختلف الهویه سخن می‌گویند که عبارتند از: دجال، که مردی بدخواه و زشت است و ظهورش با فساد و ضلالت همراه است؛ او مرتکب گناه‌ها و جنایات زیادی می‌شود. دیگری نیز مهدی، مردی خیرخواه و مصلحی است که در آخرالزمان ظهور کرده و عدالت و برابری را بین مردم رواج داده و به فتنه دجال پایان خواهد داد.

مسئله آمدن مهدی، مسئله‌ای است که علمای گذشته و حال، در آن اختلافاتی پیدا نموده‌اند که علت آن نیز عدم وجود نص قاطع و صریحی از قرآن و سنت است. منظور از سنت، احادیثی متواتر و قاطع‌الثبوتی است که شکی در آن نباشد. بر این اساس کسی که این مسئله را نپذیرد، کافر نیست. این در حالی است که ده‌ها نفر از بزرگان ائمه حدیث، مورخین و علما و رؤسای مذاهب از اهل سنت کتاب‌هایی را در رابطه با این موضوع و یا متعلق به آن، به رشته تحریر در آورده‌اند. این امر نشان دهنده حقیقت این عقیده بین مسلمانان است که آن روز خواهد رسید و آن مرد شریف ظهور و دنیا را از ظلم و شرک و کفر و تاریکی نجات خواهد داد.

مباحث مربوط به مهدی، با وجود اختلافاتی که در آن وجود داشته، از سده‌های نخستین تاکنون مورد توجه بسیاری از دانشمندان و نویسندگان برجسته مسلمان قرار گرفته و در این راستا آثار ارزشمند و نفیسی ارائه شده است. ولی متأسفانه در رابطه با موضوع یاد شده با نگاه تحقیقی و تحلیلی در بین مسلمانان فارسی‌زبان، به خصوص اهل سنت ایران زمین، تحقیقات جامع و شایسته‌ای صورت نگرفته است. لذا این امر مرا بر آن داشت که کتابی با عنوان «مهدی، آخرین خلیفه»

نوشته و تقدیم علاقمندان کتاب خدا و سنت نبوی کنم. پس از اینکه این کتاب، بعد از سال‌ها تحقیق و بررسی و پیگیری، به یاری خدای متعال و با همت دست‌اندرکاران دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی، به چاپ رسید، بر آن شدم که خلاصه‌ای از این کتاب را در سه بخش با عنوان سه مقاله جداگانه ارائه کنم. در این راستا؛ مقاله اول را با عنوان «اثبات عقیده مهدویت از منظر اهل سنت و جماعت»، مقاله دوم با عنوان «اختلاف مسلمانان در تعیین مهدی موعود» و مقاله سوم را با عنوان «شناخت مهدویت از منظر اهل سنت و جماعت» تهیه دیدم، که در شماره آینده این فصلنامه به چاپ خواهد رسید. امیدوارم این مقاله که حاصل رنج و زحمت و صرف وقت زیاد برای این بنده حق تعالی بوده، مفید خوانندگان گرامی و حق جویان محترم، قرار گیرد، و زنگار احتمالی شک و شبهه و انکار را از اذهان و افکار آنها برداشته و دل آنان را به وعده ظهور این موعود جهانی گرم نماید.

### منکران مهدویت

این افراد شبهات گمراه‌کننده‌ای را برای اثبات نظر واهی خود مطرح می‌کنند و این در حالی است که تجربه و دانش کافی و لازم در علم حدیث و تشخیص صحیح و سقیم آن را ندارند و آنها را تأویل به شبهات عقلی و واهی خود می‌کنند. آنان همه آنچه که در مورد مهدی وارد شده را تکذیب نموده و آن احادیث را، خرافی و دروغ می‌پندارند. برخی اوقات حتی به این نیز اکتفا نکرده، بلکه به بسیاری از علمای سلف و خلف امت نیز توهین کرده و درباره محدثین و فقهای متقدم اظهارنظرهای نابجا و آنان را به تقلید محض از یکدیگر متهم می‌کنند و بدین شکل، احادیث مهدی را متنوعه، متضاربه و مختلفه می‌نامند. این افراد به راحتی و با طرح چنین ادعاهای سخیف، علمای سلف را به دروغ بستن بر رسول‌الله (ص) متهم و یا گمان می‌کنند که احادیثی که در مورد مهدی وارد شده، به طور کلی جعلی و ساختگی است و تنها کسانی که فهم ضعیفی دارند، توان تشخیص کذب آنها را ندارند.

در ادامه به برخی از این شخصیت‌های بارز و منکر مهدویت اشاره کرده و در پایان، عوامل انکارشان را بررسی خواهیم نمود. در بررسی‌های صورت گرفته از متقدمین، کسی که مهدویت را انکار کرده باشد مشاهده نشد؛ بلکه از برخی تابعین روایت شده که مهدی را همان عیسی بن مریم (ع) می‌دانند. هر چند که این سخن خود نوعی اعتراف به مهدویت می‌باشد؛ چرا که متضمن انکار مهدی دیگری غیر عیسی بن مریم (ع) است و گذشته از اینکه، خود این روایات نقل قول شده نیز نمی‌توانند صحیح باشند که در ادامه بدان اشاره خواهیم داشت. به طور مختصر، اسامی مشهورترین منکرین مهدویت در طول تاریخ عبارتند از:

تابعی و مفسر مشهور، مجاهد (۲۱-۱۰۴ هـ = ۶۴۲-۷۲۲ م)؛ تابعی معروف، حسن بصری (۲۱-۱۱۰ هـ = ۶۴۲-۷۲۸ م)؛ نعیم بن حماد، از شیوخ امام بخاری (۲۲۸-۰۰۰ هـ = ۸۴۳-۰۰۰ م)؛ محدث خراسان، حافظ ابن حبان (۳۵۴-۰۰۰ هـ = ۹۶۵-۰۰۰ م)؛ مورخ مشهور، ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هـ = ۱۳۳۲-۱۴۰۶ م)؛ الحوت البیروتی، از علمای شافعی مذهب (۱۲۰۳-۱۲۷۷ هـ = ۱۷۸۹-۱۸۶۰ م)؛ مفسر معروف کتاب المنار، محمد رشیدرضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ هـ = ۱۸۶۵-۱۹۳۵ م)؛ از نویسندگان و محققین سرشناس، محمد

فرید وجدی (۱۲۹۵-۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸-۱۹۵۴ م)؛ دکتر احمد امین (۱۲۹۵-۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸-۱۹۵۴ م)؛ شیخ الأزهر و مصحح کتب چاپی، محمد محیی‌الدین عبدالحمید (۱۳۱۸-۱۳۹۳ هـ = ۱۹۰۰-۱۹۷۳ م)؛ استاد سعد محمد حسن (۱۳۳۰-۱۴۰۸ هـ = ۱۹۱۱-۱۹۸۸ م)؛ مترجم و مورخ اندلسی مشهور، دکتر محمد عبدالله عنان (۱۳۱۶-۱۴۰۸ هـ = ۱۸۹۸-۱۹۸۸ م)؛ نویسنده پر توان اسلامی، عبدالمنعم النمر (۱۳۳۲-۱۴۱۱ هـ = ۱۴۱۳-۱۹۹۱ م)؛ محقق معاصر و توانای مصری، عبدالرحمن محمد عثمان؛ رئیس دانشکده الأزهر در لبنان، محمد فهیم ابو عبیه؛ از علمای اصلاح‌گر معاصر، عبدالله بن زید آل محمود؛ مستشرق یهودی مجارستانی، گلد زیهر (1850-1920 م) و مستشرق انگلیسی، دوایت. م دونالدسن.

در مقابل این افراد معدود، جمهور امت اسلامی قرار دارند که قائل به صحیح بودن احادیث مهدی هستند، برخی از آنها بر تواتر احادیث مهدی صحه گذاشته و برخی دیگر آن را حجت دانسته و معتقد به مضمون آن‌ها می‌باشند. پیش از اینکه به بررسی شبهاتی که این بزرگان طرح کرده‌اند، پردازیم؛ جای دارد که علت اصلی انکار این عقیده از سوی این افراد را ریشه‌یابی نماییم و در پی جواب این سؤال برآییم که واقعاً چه عامل و یا عواملی باعث انکار این عقیده شده است؟ این عوامل را می‌توان در دو علت اساسی خلاصه نمود:

۱. تغییر و تحولات مداومی که برای گمراه کردن و محو نمودن این عقیده در اذهان مردم صورت گرفته، همگی دارای اهداف پشت پرده‌ای بوده است که آنها را غیر از طمع‌های شخصی، از رسیدن به پست و مقام گرفته تا رسیدن به قدرت نمی‌توان دانست. این حرکت از دیر زمانی است که شروع شده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی (۱-۶۷ هـ = ۶۲۲-۶۸۷ م) در خون‌خواهی حسین بن علی (رض) به نمایندگی از جانب محمد بن الحنفیه (رض) اشاره نمود که گروهی از پیروانش مدعی مهدویت ابن الحنفیه (رض)، فرزند علی بن ابیطالب (رض) شدند. البته پشت این ادعای باطل هدفی جز رسیدن به قدرت و ریاست آن پیروان نبود، البته سندی قطعی مبنی بر تأیید این ادعا از طرف مختار ثقفی در دست نیست. از نمونه‌های دیگر می‌توان محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه (۱۴۵-۹۳ هـ = ۷۶۲-۷۱۲ م) را نام برد که طرفدارانش به خاطر حسن سلوک او، مدعی مهدویت وی شده و خواستار به حکومت رسیدنش بودند. منصور عباسی هم که خلیفه وقت و از مخالفان سرسخت شیعیان و اهل بیت بود، با سلاح مخصوص خود به مقابله با این ادعا برخاست و پسرش را به نام مهدی، همان مهدی موعود رسول الله (ص) معرفی نمود و طوری وانمود کرد که منظور احادیث وارده در این زمینه، پسرش مهدی است.

این امر چنان بالا گرفت که هر کدام از فرق شیعه و مخالفین شیعه، مهدی‌هایی برای خود برگزیدند و آنان را مهدی برحق معرفی کردند. همچنین می‌توان به حرکت ملحدانه باطنیه اشاره کرد که با سوءاستفاده از این فکر و عقیده، دست به فتنه و آشوب‌هایی زدند و فسادهایی در جوامع اسلامی به پا نمودند که تاریخ از گفتن آنها در شگفتی مانده است. نتایج این فتنه و آشوب‌ها این شد که در سرزمین مغرب و سودان و هند و حتی در ایران نیز مهدی‌ها و نوایب آن‌ها به وجود آمدند. بدین شکل حرکت‌هایی که در طول تاریخ اسلامی در راستای مهدویت به پا شد که کلیه این حرکات‌ها

نشأت گرفته از اهدافی غیر از رسیدن به غرایز شخصی نبود و این شد که پشت سر هر یک از این حرکت‌ها جنگ، کشتار، فساد و تباهی‌هایی بود که از تعداد و اثرات مخرب آن بر جوامع اسلامی فقط خداوند متعال آگاه است.

۲. تصور مهدی به عنوان شخص خیالی و وهمی که عقل آن را بعید دانسته و قلب از قبول نمودن آن پرهیز می‌کند. در اینجا موضوعی است که این عقیده را تصدیق می‌کند و آن این است که با دیده شدن مدعیان مهدویت - که تعدادشان کم نیز نبود- در هر زمان و سرزمینی که بودند و آنچه از فتنه‌ها و آشوب‌هایی که به پای نمودند، همگی این امر را بر ما روشن می‌کند که کلیه این مدعیان را نمی‌توان به عنوان مهدی حقیقی به حساب آورد. روایت‌های ضعیف و بی‌شماری یافت می‌شوند که مربوط به مهدی و یا اوصاف و ویژگی‌هایش است و وی را به گونه‌ای توصیف نموده‌اند که دور از واقعیت و عقل بشری است.

غرض ورود این روایات این بوده که نادرستی ادعای مدعیان را اثبات نماید و بگوید که در هیچ کدام از این افراد، آن صفاتی که خاص مهدی موعود و مورد نظر احادیث نبوی است، وجود نداشته است. از این رو می‌بینیم که احادیث و روایات ضعیف و ساختگی زیادی وجود دارد که مهدی را طوری توصیف نموده‌اند که دور از عقل و واقعیت هستند و می‌دانیم که سبب ورود اغلب این احادیث و روایات این بود که اثبات نماید، مدعیان مهدویت دارای چنین صفات نبوده و در آنان، آن نشانه‌ها و علامت‌های خاص مهدی که مورد نظر احادیث و روایات است، نیست. به عنوان مثال، می‌توان به این روایات اشاره نمود که: «مهدی در حالی خروج می‌کند که کف دستش نشانه‌گذاری شده و از آسمان به نام ایشان صدا می‌زنند و شاخه‌های خشک و بی‌برگ در زمین خشک و بی‌آب و علف، سرسبز می‌گردند؛ پرندگان با اشاره دست ایشان سقوط می‌کنند و تورات و انجیل اصلی و واقعی را از کوهی در شام به نام انطاکیه خارج می‌کند، در واقع وجه تسمیه مهدی نیز به همین دلیل است. ایشان در شهری که در کنار دریای سبز که طول آن به هزار میل و عرض آن به پانصد میل می‌رسد و در آن شهر، هزار بازار و در هر بازارش هزار نفر بازاری است، ظهور یا خروج می‌کند. فرشتگان خداوند متعال، جبرئیل و میکائیل، ایشان را همراهی می‌کنند؛ ایشان تابوت سکینه و مائده بنی اسرائیل و تکه پاره‌های قدیمی الواح و عصای موسی (ع) و خاتم سلیمان (ع) و ... را خارج می‌کنند.» (ابن حجر الهیتمی، ۱۴۰۷: ۱۲۴)

این روایان در این روایات واهی آن‌چنان راه افراط را در پیش گرفته‌اند که از رسیدن به حق و حقیقت بازمانده‌اند و با وجود این که هدف‌شان مقابله با مدعیان مهدویت بود، ولی باید دانست که همین امر باعث انحراف بسیاری از راه صحیح و حقیقت شد.

### بررسی شبهات منکران و مرددین عقیده مهدویت

بیشتر مسائلی که ذهن بسیاری از علمای اسلامی قدیم و جدید نسبت به عقیده اصیل اسلامی مهدویت مطرح شده است، را در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، سعی شده است با عنوان نمودن این شبهات و جواب کلی به آنها، اذهان امت را پالایش نموده و بدین شکل قدمی برای اثبات مهدویت برداشته شود.

**شبهه اول)** ضعیف بودن احادیث مهدی، به دلیل عدم وجود آنها در صحیحین: بر مبنای این شبهه، چون این احادیث در کتب صحیحین یعنی بخاری و مسلم وارد نشده، پس دلیلی بر ضعف این احادیث است. این افراد گویا بر این گمانند که هر روایت و حدیثی که در این کتب وارد شده باشد، صحت داشته و احادیثی که در کتب حدیثی دیگر آمده را نمی‌توان به طور قطع، صحیح دانست. این شبهه توسط بسیاری از کسانی که آثاری در زمینه انکار این احادیث داشته‌اند، مطرح شده است، از جمله؛ محمد رشید رضا (رشید رضا، ۱۳۴۲: ۴۹۹/۹) و استاد احمد امین (سعد، ۱۳۷۳: ۷۰). این بزرگواران بر این گمانند که شیخین، امام بخاری و مسلم (رح) به این دلیل این احادیث را تخریح ننموده‌اند که یا این احادیث را صحیح ندانسته و یا در آن علتی مشکل‌ساز دیده‌اند که بر ضعف آن احادیث دلالت می‌دهد. ولی این حدس و گمان صحیح نیست و در جواب ایشان باید گفت:

اولاً؛ باید دانست که عدم ورود احادیث مهدی در صحیحین، همچنان‌که ابو عمرو بن الصلاح می‌گوید دلیل بر ضعیف دانستن آن‌ها نزد شیخین - بخاری و مسلم - نمی‌تواند باشد و آنها نیز ملتزم آن نشده‌اند که فقط احادیث صحیح را در کتب جامع خویش بیاورند (ابن‌صلاح، ۱۴۱۶: ۱۰). حافظ ابن حجر هم از امام بخاری نقل کرده که چه بسیار از احادیث صحیحی بوده‌اند که به خاطر خوف از اطاله بحث از پرداختن بدان معذور مانده‌اند (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۸۰: ۲۶).

ثانیاً؛ گذشته از مسایلی که مطرح شد، باید دانست همان‌طوری که احادیث صحیح در کتاب‌های صحیحین موجودند، در کتاب‌های حدیثی دیگر نیز احادیث صحیح وجود دارند؛ چنانچه هر کدام از کتاب‌های «مؤطا»، «صحیح ابن خزیمه»، «صحیح ابن حبان»، «مستدرک حاکم»، «جامع ترمذی»، «سنن أبی داود»، «سنن نسائی»، «سنن ابن ماجه»، «سنن دارالقطنی» و «سنن بیهقی» دارای احادیث صحیح بی‌شماری هستند. پس نمی‌توان گفت چون احادیث مهدی در کتاب‌های صحیحین وجود ندارند، احادیث کتاب‌های دیگر را ضعیف دانسته و یا ساختگی بدانیم.

ثالثاً؛ در تقسیم بندی که محدثین نسبت به احادیث مقبول دارند، آنان احادیث مقبول را بر چهار نوع صحیح لذاته، صحیح لغیره، حسن لذاته و حسن لغیره می‌دانند. پس معلوم می‌گردد که احادیث صحیح، هم در صحیحین و هم در کتاب‌های دیگر حدیث وجود دارند؛ به ویژه احادیث حسن که در کتاب‌های دیگر حدیثی غیر از صحیحین موجودند. رابعاً؛ علمای اسلامی، احادیث صحیح را به هفت درجه، به ترتیب و به حسب قوت آن‌ها تقسیم نموده‌اند که به شرح زیر می‌باشند:

۱. صحیحی که بخاری و مسلم بر اخراج آن متفق هستند.
۲. صحیحی که بخاری به تنهایی آن را تخریح نموده است.
۳. صحیحی که مسلم به تنهایی آن را تخریح نموده است.
۴. صحیحی که بر شرط بخاری و مسلم بوده، ولی توسط آن دو تخریح نشده‌اند.
۵. صحیحی که فقط بر شرط بخاری بوده، ولی توسط ایشان تخریح نشده‌اند.

۶. صحیحی که فقط بر شرط مسلم بوده، ولی توسط مسلم تخریح نشده است.

۷. صحیحی که هیچ کدام از شیخین آنرا تخریح ننموده و حتی بر شرط هیچ کدام از ایشان و نه حتی بر شرط یکی از آن دو نیست.

این هفت مرتبه برای صحیح بودن احادیث توسط محدثینی همچون ابو عمرو بن الصلاح (۵۷۷-۶۴۳هـ=۱۱۸۱-۱۲۴۵م) در کتابش «علوم الحدیث»، و حافظ ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲هـ=۱۳۷۲-۱۴۴۸م) در شرحش بر «نخبه الفکر» ذکر شده‌اند. البته در کتاب صحیحین فقط سه مرتبه اول از این مراتب هفت گانه وجود دارد و چهار مورد آخر در صحیحین یافت نمی‌شود و باید آن‌ها را در کتاب‌های دیگر حدیثی، غیر از صحیحین جستجو نمود.

خامساً؛ از آنچه که گذشت، روشن می‌گردد که تصدیق و عمل به احادیث صحیحه واجب است، حال خواه این احادیث در کتب صحیحین باشند و یا در دیگر کتاب‌های حدیث وجود داشته باشند و از آن جمله می‌توان به احادیث مهدی مثال زد؛ چه این که اصل برخی از احادیث وارده در مورد مهدی در کتب صحیحین نیز موجودند.

**شبهه دوم)** از اسباب ضعف احادیث مهدی، تقلید بعضی از روایانش در روایت این احادیث و آثار از یکدیگر است. به عبارت دیگر، شخص تابع کلام متبوع خود را از روی نص نقل نموده، ولی به عوض آن که آن را به شخص قائل آن نسبت دهد، به خود نسبت داده؛ به طوری که شخص بیننده گمان می‌کند که راوی حدیث مورد نظر خود ایشان بوده و در این میان، هیچ‌گونه واسطی در کار نیست. بدین طریق به نظر می‌آید که احادیث مهدی، چنان که بعضی گمان می‌کنند، در حد تواتر است و شخص مقلد در اصطلاح علمی از اهل علم به حساب نیامده و آنچه که هم روایت می‌کنند نیز دارای ارزش و محتوای علمی نیست.

در جواب چنین شبهه‌ای باید گفت که چنین مسائلی چیزی نیستند که نظریه و رأی کسی را پذیرا باشند؛ زیرا این امور از امورات غیبی‌ای است که محلی برای رأی و نظر ندارد. اما آنچه بر ما واجب است، این است که در صورت صحت این احادیث از رسول‌الله(ص)، آن را قبول نموده و به آن معتقد باشیم؛ چنانچه احادیث بر خروج مهدی در آخرالزمان صحیح بوده و عقل سالم نمی‌تواند با نقل صحیح مخالفت نماید، بلکه باید با آن متفق باشد.

برای روشن شدن بیشتر این موضوع، لازم است گفته شود کلیه علمای اهل سنت، از سلف تا خلف، احادیث ثابتۀ از رسول‌الله(ص) که دلالت بر خروج مهدی در آخرالزمان می‌دهد را تصدیق نموده‌اند، غیر از افراد شاذی که منکر آن‌ها شده‌اند. در این بخش، فهرستی از این علمای اهل سنت را که احادیث مهدی را حجت دانسته و قائل به ثبوت خروج مهدی در آخرالزمان هستند بیان می‌شود. لازم است خاطر نشان نمود که این علمای اهل سنت از مقلدین و یا پیروان امامی خاص نبودند، بلکه هر یک از آنان، عالمی مجتهد و یا حافظی ارجمند و یا امامی توانا در عصر خود بودند، درست خلاف آنچه که در موردشان گفته شده و یا بدان متهم شده‌اند. اسامی این بزرگواران به این ترتیب است:

۱. امام ابوداود، صاحب «السنن»، متوفی ۲۷۵ هـ.ق.

۲. امام ابو عیسیٰ ترمذی، صاحب «الجامع»، متوفی ۲۷۹ هـ.ق.
  ۳. حافظ ابو جعفر عقیلی، صاحب کتاب «الضعفاء»، متوفی ۳۲۳ هـ.ق.
  ۴. امام ابن حبان البستی، صاحب «الصحيح»، متوفی ۳۵۴ هـ.ق.
  ۵. حافظ ابو حسین محمد بن حسین آبری سجزی، صاحب کتاب «مناقب الشافعی»، متوفی ۳۶۳ هـ.ق.
  ۶. امام ابوسلیمان خطابی، صاحب «معالم السنن»، متوفی ۳۸۸ هـ.ق.
  ۷. امام بیهقی، صاحب «السنن الكبرى»، متوفی ۴۵۸ هـ.ق.
  ۸. قاضی عیاض، صاحب کتاب «الشفاء»، متوفی ۵۴۴ هـ.ق.
  ۹. امام قرطبی مفسر مشهور، و صاحب کتاب «التذکره فی أحوال الموت و أمور الآخرة»، متوفی ۶۷۱ هـ.ق.
  ۱۰. امام ابن تیمیه، صاحب کتاب‌های مشهور و زیادی از جمله «منهاج السنه»، متوفی ۷۲۸ هـ.ق.
  ۱۱. امام ابوالحجاج مزنی، صاحب کتاب «تهذیب الكمال»، متوفی ۷۴۲ هـ.ق.
  ۱۲. امام ذهبی، صاحب کتاب‌های زیادی از جمله «تلخیص المستدرک»، متوفی ۷۴۸ هـ.ق.
  ۱۳. امام ابن قیم، صاحب کتاب‌های زیادی از جمله «المنار المنیف فی الصحيح و الضعیف»، متوفی ۷۵۱ هـ.ق.
  ۱۴. امام عمادالدین ابن کثیر، صاحب کتاب‌های زیادی از جمله «البدایه و النهایه»، متوفی ۷۷۴ هـ.ق.
  ۱۵. حافظ بن حجر عسقلانی، صاحب «فتح الباری» و «تذهیب التهذیب»، متوفی ۸۵۲ هـ.ق.
  ۱۶. حافظ سخاوی، صاحب کتاب «فتح المغیث فی شرح ألفیه الحدیث»، متوفی ۹۰۲ هـ.ق.
  ۱۷. حافظ سیوطی، صاحب کتاب‌های زیادی از جمله «العرف الوردی فی أخبار المهدی»، متوفی ۹۱۱ هـ.ق.
  ۱۸. امیر محمد بن اسماعیل صنعانی، صاحب کتاب «سبل السلام»، متوفی ۱۱۸۲ هـ.ق.
  ۱۹. شیخ الإسلام امام محمد بن عبدالوهاب، صاحب کتاب «الرد علی الرافضه»، متوفی ۱۲۰۶ هـ.ق.
  ۲۰. قاضی محمد علی شوکانی، صاحب «التفسیر» و کتاب «النیل الأوطار»، متوفی ۱۲۵۰ هـ.ق.
  ۲۱. شیخ محمد بشیر شهبوانی، صاحب کتاب «صیانه الإنسان عن وسوسه دحلان»، متوفی ۱۳۲۶ هـ.ق.
  ۲۲. شیخ شمس الحق عظیم آبادی، صاحب کتاب «عون المعبود شرح سنن أبی داود»، متوفی ۱۳۲۹ هـ.ق.
  ۲۳. شیخ عبدالرحمن ماکفوری، صاحب کتاب «تحفه الأحوذی شرح جامع الترمذی»، متوفی ۱۳۵۳ هـ.ق.
- افراد مذکور، قطره‌ای از دریای بیکران علمای اهل سنت هستند که قائل به خروج مهدی در آخر الزمان، بنا بر احادیث وارده صحیح‌ه ثابت‌ه از پیامبر (ص) می‌باشند و شکی نیست که همه این افراد، اهل روایت و درایت و متخصص و به اصطلاح خبره در این زمینه هستند. اینان گذشته از این که از اهل تحقیق بودند، از کسانی هستند که در حکم مرجع امورات مردم و اهل جرح و تعدیل، تصحیح و تضعیف، علم و دین، کمیت و کیفیت بوده‌اند.



**شبهه سوم)** این عقیده از عقاید تشیع، به کتاب‌ها و آثار اهل سنت راه پیدا نموده است. قائلین به چنین شبهه‌ای، عده‌ای از نویسندگان و روشنفکران معاصر اهل سنت همچون احمد امین، محمد غزالی مصری، ابوالاعلی مودودی و شیخ عبدالله محمود هستند و با این دستاویز، ظهور فردی را با نام مهدی به کلی نفی کرده و آن را اعتقادی خرافی و نشأت گرفته از اعتقادات شیعه می‌دانند.

در مقابل این دیدگاه، برخی از علمای دیگر اهل سنت سکوت نکرده و بنا بر وظیفه دینی خود در پاسخ این اظهارات واکنش نشان داده‌اند؛ افرادی نظیر شیخ عبدالعزیز بن باز (مفتی اعظم سابق عربستان سعودی)؛ شیخ محمد صالح عثیمین؛ استاد عبدالمحسن عباد (استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره)؛ شیخ محمدعلی صابونی؛ شیخ محمد خضر حسین؛ علامه محمد سابق، از اساتید دانشگاه الأزهر؛ محدث معاصر، شیخ ناصرالدین آلبنی؛ مولانا بدرعالم میرتهی و مولانا محمد زکریا کاندهلوی، از علمای برجسته هندوستان با انتشار کتاب، مقاله، صدور فتوی و ایراد سخنرانی به رد صریح این رویکرد پرداخته و ایرادات، انتقادات و شبهات آنان را پاسخ داده‌اند. به عنوان نمونه، شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید: «امر ظهور مهدی واضح و معلوم است. احادیث در این باره به حد استفاضه و تواتر رسیده و تعداد زیادی از علما به تواتر این احادیث اذعان نموده‌اند. تواتر این احادیث معنوی است و این به خاطر کثرت طرق روایت و تفاوت منابع و روایت صحابه پیامبر و اختلاف الفاظ آن است. از این رو، اعتقاد به این مسئله حق است و روایات، دلالت بر ثبوت این شخصیت موعود و حق بودن خروج وی دارند. نام ایشان محمد بن عبدالله علوی حسنی است و از دودمان حسن بن علی بن ابی طالب خواهد بود. ظهور این امام موعود در آخرالزمان، نزول رحمتی از جانب خداوند متعال بر امت اسلامی است، زیرا توسط ایشان عدل و حق اقامه گردیده و بساط ظلم و جور برچیده خواهد شد.» (احمد امین، ۱۳۷۱: ۲۳۵/۳ و آلبنی، ۱۴۱۵: ۴۲/۴).

جمهور علمای اهل سنت از سلف تا خلف بر این امر متفقند که اعتقاد به مهدویت مسأله‌ای اصیل و ریشه‌دار است و اختصاص به تشیع نداشته و ندارد. و در واقع، قبل از اینکه این عقیده، عقیده‌ای شیعی باشد، یک عقیده اسلامی ثابت و خالص است که بیش از چهارده قرن از عمر آن می‌گذرد و در طول این مدت، پیوسته مورد اتفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده است و علما، دانشمندان، نویسندگان، محققان و محدثان اعم از سنی و شیعی در این باره کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالاتی نوشته‌اند؛ تا جایی که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب معتبر و مستقل درباره عقیده مهدویت از علمای اهل سنت، و متجاوز از یک‌هزار جلد کتاب مستقل در این مسأله موجود می‌باشد که این امر می‌تواند دلیلی قاطع بر اصالت مسأله مهدویت و ریشه‌دار بودن آن باشد.

برخی دیگر از منکرین نیز از زاویه دیگری ورود کرده و نوک پیکان این تهمت را به سمت راویان این احادیث و آثار، نشانه گرفته‌اند؛ همچون عبدالرحمن محمد عثمان در تعلیقش بر کتاب «تحفه الأحوذی» (عباد، ۱۴۰۲: ۳۴) و محی‌الدین عبدالحمید در تعلیقش بر کتاب «الحاوی للفتاوی» (همان: ۳۴). چنین سخنانی، بی پایه و اساس و از روی تعصب بوده و

نمی‌تواند بر پایه علمی بنا شده باشد، زیرا ائمه حدیث، احادیث صحیح را از غیر آن جدا نموده و کتاب‌هایی را در این زمینه تصنیف نموده‌اند. آنها روایات ضعیف را جدا کرده و قواعد دقیقی را در معرفت رجال حدیث و سند آن قرار داده‌اند تا هیچ بدعت‌گذار و دروغ‌گویی در تاریخ نباشد؛ مگر اینکه با این شیوه هویتش مشخص گردد. بدین ترتیب خداوند متعال سنت رسولش را از تحریف گمراهان و غلوکنندگان و اراذل و اوباش دینی حفظ نموده است. البته ممکن است برخی روایات ساختگی هم در مورد مهدی وجود داشته باشند، اما باید دانست که این موضوع باعث نمی‌شود ما روایات صحیحی که در این رابطه است را ترک کرده و به آنها نپردازیم. بنابراین در این رابطه، روایات صحیح زیادی وجود دارند که در آن ویژگی‌ها و صفات مهدی، نام او و پدرش و... وجود دارند (الوابل: ۱۴۲۲: ۲۶۷).

**شبهه چهارم)** از اسباب ضعف احادیث مهدی این است که احادیث و روایات آن با یکدیگر متعارض و متناقض هستند؛ به این معنی که چون احادیث مهدی با یکدیگر متناقض و متعارضند، مختلف بوده و غیر قابل جمع هستند و اگر بر فرض مثال، قابل جمع هم باشند، نتیجه آن در حدود بیست مهدی می‌شود که هیچ یک از آنها با یکدیگر متفق نبوده و صفات هر یک با دیگری متفاوت است و بنابراین امکان ندارد این سخنان از کلام رسول‌الله (ص) باشد.

جوابی که به این شبهه می‌توان داد، این است که احادیث مهدی چنان‌که علمای بزرگی همچون ابن قیم جوزی و دیگران عنوان نموده‌اند، دارای مراتب مختلفی هستند که در بین آنها احادیث صحیح، حسن، ضعیف و موضوع نیز یافت می‌شود. پس راه حل این مشکل این است که احادیثی که موضوع و ضعیف هستند را حجت ندانسته و توجهی به آنها نکنیم. اما احادیثی که صحیح بوده و صحت آن نیز به اثبات رسیده‌اند، احادیث مؤتلف - قابل جمع - بوده و مختلف نیستند، متفق بوده و همگی آنها نیز به یک شخص واحد اشاره می‌کنند که در آخرالزمان و در زمان نزول عیسی (ع) و خروج مسیح دجال ظهور می‌کند. ایشان همان محمد بن عبدالله معروف و ملقب به مهدی موعود می‌باشند. ایشان همان شخصی بوده که احادیث پیامبر (ص) خبر از نام‌شان و پدرشان را داده و صفات‌شان را بیان نموده‌اند و بر ما واجب است آنچه که از ایشان (ص) به ما رسیده را تصدیق نماییم.

**شبهه پنجم)** در سند غالب احادیث ثابت شده در مورد مهدی، کسانی وجود دارند که متهم به تشیع می‌باشند. جوابی که به این شبهه می‌توان داد این است که بر خلاف گمان این منکرین، در سند این احادیث و روایات، افراد متهم به تشیع وجود ندارند. زیرا تعداد احادیث مرفوعه ثابته صریحی که در آنها ذکر مهدی آمده، هشت حدیث هست که از بین آنها، در بین راویان فقط دو حدیث افرادی متهم به تشیع وجود دارند. این راویان عبارتند از: حنان بن سدير، عبدالرزاق بن همام الصناعاتی، ابونعیم فضل بن دکین، فطر بن خلیفه المخزومی، عبیدالله بن موسی، عوف الأعرابی، عمار الدهنی، فضیل بن مرزوق، ألجج الکندی.

چنان‌که در کتاب «مهدی، آخرین خلیفه» به صورت مفصل بررسی شد، یا روایات این افراد از طریق دیگر نیز وارد شده که آن حدیث بنا بر ورود آنها از طرق دیگر، حسن لغیره است؛ همچون روایت حنان بن سدير که از طریق ثویان نیز

روایت شده است و یا روایت عبیدالله بن موسی و فطر بن خلیفه که از طریق از ابن حبان و طبرانی نیز روایت شده که در رجال آنها، شخصی که متهم به تشیع باشد، وجود ندارد و یا اثر معروفی از ابن عباس که توسط فضیل بن مرزوق روایت شده ولی از طریق سعید بن جبیر نیز روایت شده است. یا این راویان از امامان بزرگی و ثقاتی بودند که مورد تأیید ائمه حدیث و امامانی همچون بخاری، مسلم، احمد، ابن معین، زائده بن قدامه و... می‌باشند و شیعه بودن، جرحی بر آنها وارد نمی‌کند، چون عدالت‌شان به اثبات رسیده است؛ مانند عبدالرزاق بن همام الصناعی، ابونعیم فضل بن دکین و فطر بن خلیفه المخزومی و یا آنها از شیعیان غالی و متعصبی نبودند که خللی در روایت آنها وارد کند، همچون عبیدالله بن موسی و عوف الأعرابی.

بدین طریق دیده می‌شود که اغلب احادیث ثابت‌ه در مورد مهدی، در سندشان افرادی که متهم به تشیع باشند، وجود ندارند و روایاتی هم که در آن افرادی متهم به تشیع نیز وجود دارند، دارای شواهدی از طرق دیگر هستند که آن را تأیید می‌کنند (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۷۵-۳۷۷).

### مدعیان مهدویت

یکی از مهمترین دلایل برای اثبات مهدویت، گذشته از احادیث و آثار صحیح و ثابت وارده در کتب معتبر اهل سنت، وجود مدعیانی بوده که به دروغ چنین ادعایی نموده و یا چنین ادعای به باطل به آنها روا داشته شده است. از زمان‌های قدیم تا به امروز مردان بسیاری ظهور نموده‌اند که خواستار تغییر دادن این فکر و تطبیق آن بر خود شده‌اند تا اینکه به آن مرتبه بلند و درجه والا برسند. قصد آنان هر چه باشد، از حرص و ولع رسیدن به مقام و منصب گرفته و یا قصد گمراه نمودن مردم ساده‌دل نسبت به این فکر، آثار مخرب این ادعا را نمی‌توان نادیده گرفت. این مدعیان دروغین مسبب فتنه‌های بسیاری شدند و مسبب ریختن خون‌های زیاد و جنگ‌های طولانی مدت شدند.

با مطالعه و بررسی این افراد اثبات می‌شود که عقیده مهدویت، جزء عقاید بسیاری از فرق‌های دینی بوده است و این عقیده، عقیده‌ای راسخ و محکم در اسلام است تا جایی که باعث وادار نمودن برخی از افراد به ادعا نمودن خود به مهدی شده است. همچنین بعضی دیگر، اگر چه ادعایی در این زمینه نداشتند، ولی برخی از مردم، آنان را همان مهدی موعود گمان نموده‌اند که منتظر آن هستند که در نهایت، سرانجام آنها همان می‌شود که برای اکثریت قریب به اتفاق مدعیان پیش آمد.

در بین این افراد، کسانی وجود داشته‌اند که نام‌شان در بین مردم و ملت‌ها منتشر شده و به معروفیتی بسیار بزرگ دست یافتند، به طوری که نام‌شان و اعمال و رفتارشان نقل و بر زبان‌های عامه مردم و یا درس عبرتی نوشته شده در کتب مختلف نویسندگان جهان در طول تاریخ به یادگار مانده است؛ افرادی همچون میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵-۱۳۲۶هـ= ۱۹۰۸-۱۸۳۹م)؛ ابوحسین زید بن علی (۷۹-۱۲۲هـ=۶۹۸-۷۴۰م)؛ محمد بن عبدالله، معروف به ذوالنفس الزکیه (۹۳-۱۴۵هـ=۷۱۲-۷۶۲م)؛ محمد بن حنفیه (۲۱-۸۱هـ=۶۴۲-۷۰۰م)؛ میرزا علی محمد شیرازی، معروف به باب (۱۲۳۵-۱۲۶۵هـ=۱۸۱۹-

۱۸۴۹ م)؛ میرزا حسینعلی، معروف به بهاء (۱۲۳۳-۱۳۰۹ هـ=۱۸۱۷-۱۸۹۲ م)؛ محمد بن احمد (مهدی سودانی: متوفی ۱۸۸۵ م)؛ ابوالعباس سفاح (۱۰۴-۱۳۶ هـ = ۷۲۲-۷۵۴ م)؛ ابن قداح، مهدی قرامطه باطنیه (۰۰۰-۱۸۰ هـ = ۰۰۰-۷۹۶ م)؛ ابن تومرت (۴۸۵-۵۲۴ هـ = ۱۰۹۲-۱۱۳۰ م)؛ حارث بن سریج تیمی مروزی (۰۰۰-۱۲۸ هـ = ۰۰۰-۷۴۶ م)؛ مهدی عباسی (۱۲۷-۱۶۹ هـ = ۷۴۴-۷۸۵ م)؛ جهیمان بن محمد بن سیف عتیبی، معروف به مهدی جهیمانی و سید محمد بن یوسف جونبوری حسینی. افرادی نیز خود چنین ادعایی نداشته، ولی برخی از مردم ساده و بی‌خبر آنان را همان مهدی موعود خود، گمان نمودند؛ نفراتی مانند پیامبر خدا عیسی پسر مریم (ع)، موسی بن طلحه (۰۰۰-۱۰۶ هـ = ۰۰۰-۷۲۴ م)، سلیمان بن عبد الملک (۰۰۰-۰۰۰ هـ = ۰۰۰-۰۰۰ م)، عمر بن عبدالعزیز (۶۱-۱۰۱ هـ = ۷۸۱-۷۲۰ م)، سید احمد بن عرفان شهید بریلوی (۱۲۰۱-۱۲۴۶ هـ = ۱۸۳۱-۱۷۸۶ م)، مهدی سنوسی (۱۲۶۰-۱۳۲۰ هـ = ۱۸۴۴-۱۹۰۲ م).

افراد دیگری هم بودند که نامی از آن‌ها دیگر برده نشده و معروفیتی بین مردم پیدا نکردند و از این ادعای باطل خویش بهره‌ای نگرفته و استفاده‌ای نبردند. این افراد هر چند که ذکر و نامی از آن‌ها منتشر نشده و هیچ‌گونه موفقیتی در ادعای کذب‌شان کسب نمودند، ولی برخی از علما در کتاب‌های‌شان بدان‌ها اشاراتی داشته‌اند؛ علمایی همچون ابن تیمیه در منهاج السنه (۲۱۱/۴)، ابن خلدون در التاریخ (۵۸۳/۱)، حافظ ابن حجر عسقلانی در الدرر الکامنه (۵۱۸/۱)، ترجمه: ۱۴۱۷ و ۱۸۵/۱ ۱۸۸، ترجمه: ۴۸۲)، برزنجی در الإشاعه (صص ۱۲۱ و ۱۲۲)، صدیق حسن در خان الإذاعه (ص ۱۵۰). تعداد این افراد چنان زیاد است که شمارش تعداد آنها کار بسیار مشکل و شاید غیرممکن باشد؛ به حدی که ابن تیمیه می‌گوید: «اسامی و تعدادشان بسیار بوده که قابل شمارش توسط کسی، غیر خداوند متعال نیست.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۱۱/۴).

### راویان، محدثین و مؤلفین مهدویت

یکی از مسائلی که به نوبه خود هر گونه شک و تردیدی را در مورد اعتبار این احادیث برطرف می‌کند و بر ثبوت و صحت آنها می‌افزاید، وجود چندین نفر از اصحاب تراز اول رسول‌الله (ص) در اسناد این احادیث است. هر چند که در مورد تعداد این اصحاب گزارش‌های مختلفی ارائه شده، ولی این بر اصل موضوعی که ما قصد بیان آن را داریم، مشکلی ایجاد نکرده و بدان خدشه‌ای وارد نمی‌کند. مثلاً برخی این افراد را ۲۶ نفر (العباد، ۱۴۰۲: ۳) و برخی دیگر ۳۱ نفر (المقدم، ۱۴۲۳: ۶۳) و حتی برخی ۵۰ نفر (المقدم، بی تا: ۱۴۳) بیان نموده‌اند. البته با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در منابع حدیثی، نام سی نفر برجسته است. اسامی این اصحاب عبارتند از:

ام‌المؤمنین عایشه، ام‌المؤمنین ام‌سلمه، ام‌المؤمنین ام‌حبیبه، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف، حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر بن خطاب، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله أنصاری، ابوهریره، أنس بن مالک، عمار بن یاسر، ثوبان، عوف بن مالک، قره بن ایاس، حذیفه بن یمان، عبدالله بن حارث زبیدی، سلمان فارسی، ابوظیفیل، أبوسلمی، أبویوب أنصاری، أبوامامه باهلی، عباس بن عبدالمطلب، تمیم داری، جابر بن سمره (رضی الله عنهم اجمعین).

شیخ شمس‌الحق عظیم آبادی (متوفی ۱۳۲۹ هـ) در حاشیه‌اش بر سنن ابوداود به نام «عون المعبود»، بعد از إذعان به احادیث وارده در مورد مهدی از این اصحاب می‌گوید: «احادیث این صحابه را ائمه‌ای همچون ابوداود، ترمذی، ابن‌ماجه، بزاز، حاکم، طبرانی، و ابویعلی موصلی (رحمة الله علیهم أجمعین) تخریج نموده‌اند، در حالی که این احادیث شامل احادیث صحیح، حسن و ضعیف نیز می‌باشند.» (عظیم آبادی، ۱۴۱۵: ۱۳۲۱/۹).

این احادیث به همت والای ائمه حدیث در کتب معتبرشان ثبت و ضبط شده و نزد ما به امانت و یادگار مانده است؛ ائمه‌ای همچون حافظ ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ هـ = ۸۲۴-۸۹۲ م) در «الجامع الصحیح»، حافظ ابوداود (۲۰۲-۲۷۵ هـ = ۸۱۷-۸۸۹ م) در «السنن»، حافظ ابن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ = ۷۸۰-۸۵۵ م) در «المسند»، امام حاکم (۳۲۱-۴۰۵ هـ = ۹۳۳-۱۰۱۵ م) در «المستدرک علی الصحیحین»، حافظ طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ هـ = ۸۷۳-۹۷۱ م) در معاجم سه گانه خود «الکبیر»، «الأوسط» و «الصغیر»، حافظ ابن ابی شیبیه (۱۵۹-۲۳۵ هـ = ۷۷۶-۸۵۰ م) در «المصنف»، حافظ ابن ماجه (۲۰۹-۲۷۳ هـ = ۸۲۴-۸۸۷ م) در «السنن»، امام نسائی (۲۱۵-۳۰۳ هـ = ۸۳۰-۹۱۵ م) در «السنن الکبری»، حافظ ابن حبان (۳۵۴-۴۰۰ هـ = ۹۶۵-۱۰۰۰ م) در «الصحیح»، حافظ نعیم بن حماد: (۲۲۸-۳۰۰ هـ = ۸۴۳-۹۰۰ م) در «الفتن»، حافظ ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ هـ = ۹۴۸-۱۰۳۸ م) در «المهدی» و «الحلیة الأولیاء»، حافظ دارقطنی (۳۰۶-۳۸۵ هـ = ۹۱۸-۹۹۵ م) در «الثانی من الأفراد»، حافظ ابویعلی (۲۱۱-۳۰۷ هـ = ۸۲۶-۹۲۰ م) در «المسند»، فقیه ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ = ۹۷۴-۱۰۵۸ م) در «معرفة الصحابة»، حافظ بزار (۲۱۰-۲۹۲ هـ = ۹۸۷-۱۰۰۵ م) در «البحر الزخار»، حارث بن ابی أسامة (۱۸۶-۲۸۲ هـ = ۸۰۲-۸۹۶ م) در «المسند»، حافظ خطیب (۳۹۲-۴۶۳ هـ = ۱۰۰۲-۱۰۷۲ م) در «المتفق و المفترق»، حافظ ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ هـ = ۱۱۰۵-۱۱۷۶ م) در «التاریخ»، حافظ ابن منده (۳۸۳-۴۷۰ هـ = ۹۹۳-۱۰۷۸ م) در «تاریخ إصبهان»، ابوالحسن حربی کیال (۲۹۶-۳۸۶ هـ = ۹۰۹-۹۹۶ م) در «الحریات»، تمام رازی (۳۳۰-۴۱۴ هـ = ۹۴۲-۱۰۲۳ م) در «الفوائد»، ابن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ هـ = ۸۳۹-۹۲۳ م) در «تهذیب الآثار»، ابن مقرئ (۲۸۵-۳۸۱ هـ = ۸۹۸-۹۹۱ م) در «المعجم الأدباء»، حافظ أبو عمرو الدانی (۳۷۱-۴۴۴ هـ = ۹۸۱-۱۰۵۳ م) در «السنن»، حافظ ابن جوزی (۵۰۸-۵۹۷ هـ = ۱۱۱۶-۱۲۰۱ م) در «المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک»، دیلمی (۴۴۵-۵۰۹ هـ = ۱۰۵۳-۱۱۱۵ م) در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ابن منادی (۳۳۶-۲۵۶ هـ = ۸۷۰-۹۴۷ م) در «الملاحم»، علامه بیهقی (۳۸۴-۴۵۸ هـ = ۹۹۴-۱۰۶۶ م) در «دلائل النبوة»، حافظ ابن سعد (۲۳۰-۱۶۸ هـ = ۸۴۵-۷۸۵ م) در «الطبقات الکبری»، حافظ رویانی (۳۰۷-۴۰۰ هـ = ۹۲۰-۱۰۰۰ م) در «المسند»، حافظ ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ هـ = ۱۲۷۵-۱۳۴۷ م) در «تذکره الحفاظ»، جوینی (۶۴۴-۷۲۲ هـ = ۱۲۴۶-۱۳۲۲ م) در «فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین»، حافظ ابن خزیمه (۲۲۳-۳۱۱ هـ = ۸۳۸-۹۲۳ م) در «الصحیح»، حافظ نسوی (۲۱۳-۳۰۳ هـ = ۸۲۸-۹۱۶ م) در «المسند الکبیر»، حافظ أبو عوانه اسفراینی (۳۱۶-۴۰۰ هـ = ۹۲۸-۱۰۰۰ م) در «مستخرج ابی عوانة علی صحیح المسلم»، حافظ ابن شیبیه (۱۷۲-۲۶۲ هـ = ۷۸۹-۸۷۶ م) در «أخبار المدینة».

سیوطی چهار نفر آخر را در «العرف الوردی»، به عنوان کسانی که احادیث مهدی را تخریج نموده‌اند، بدون اینکه تخریج‌هایشان را به کتاب مشخصی نسبت داده باشند، آورده است.

همچنین بیان کتب و افرادی که در رابطه با تأیید و صحت عقیده مهدویت به رشته تحریر درآورده شده‌اند نیز دلیل قاطع دیگری در اثبات این عقیده در بین مسلمانان است، فهرست این کتب و نام مؤلفین آنها به قرار ذیل است:

«الهدایة النبویة لأمة المحمدیة فیما جاء فی فضل الذات المهدیة»، تألیف ابوالمعارف مصطفی بکری (۱۰۹۹ - ۱۱۶۲ هـ = ۱۶۸۸ - ۱۷۴۹ م)؛ «أخبار المهدی»، تألیف ابوسعید عباد بن یعقوب اسدی رواجی کوفی (۰۰۰ - ۲۵۰ هـ = ۰۰۰ - ۸۶۴ م)؛ «المهدی إلى ما ورد فی المهدی»، تألیف محمد بن طولون (۸۸۰ - ۹۵۳ هـ = ۱۴۷۵ - ۱۵۴۶ م)؛ «أربعین حدیث فی المهدی»، تألیف حافظ ابوالعلاء همدانی (۴۸۸ - ۵۶۹ هـ = ۱۰۹۵ - ۱۱۷۳ م)؛ «تحذیق النظر فی أخبار المهدی المنتظر»، تألیف شیخ محمد بن عبدالعزیز بن مانع (۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ هـ = ۱۸۸۳ - ۱۹۶۵ م)؛ «المهدی و المهدویة»، تألیف أحمد أمين مصری (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۵۴ م)؛ «ینابیع المودة لذوی القربی»، تألیف حافظ سلیمان قندوزی (۱۲۲۰ - ۱۲۷۰ هـ = ۱۸۰۵ - ۱۸۵۳ م)؛ «عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدی علیه السلام»، تألیف یوسف بن یحیی دمشقی شافعی (۶۴۰ - ۶۸۵ هـ = ۱۲۴۳ - ۱۲۸۷ م)؛ «الجواب المقنع المحرر فی الرد علی من طغی و تبهر، بدعوی أنه عیسی أو المهدی المنتظر»، تألیف ابن مایابی شنقیطی (۱۲۹۵ - ۱۳۶۳ هـ = ۱۸۷۸ - ۱۹۴۴ م)؛ «البيان فی أخبار صاحب الزمان»، تألیف محمد یوسف گنجی شافعی (۰۰۰ - ۶۵۸ هـ = ۰۰۰ - ۱۲۶۰ م)؛ «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» و «الرد علی من حکم و قضی أن المهدی قد جاء و مضی»، تألیف ملاعلی متقی هندی (۸۸۸ - ۹۷۵ هـ = ۱۴۸۳ - ۱۵۶۷ م)؛ «تلخیص البیان فی أخبار مهدی آخر الزمان»، تألیف حنیف الدین المرشدی (۱۰۱۴ - ۱۰۶۷ هـ = ۱۶۰۵ - ۱۶۵۷ م)؛ «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون»، تألیف شیخ احمد بن محمد بن صدیق غماری (۰۰۰ - ۱۳۸۰ هـ = ۰۰۰ - ۱۹۶۰ م)؛ «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، تألیف شوکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۵۰ هـ = ۱۷۵۹ - ۱۸۳۴ م)؛ «الأحادیث القاضیة بخروج المهدی»، تألیف محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (۱۰۹۹ - ۱۱۸۲ هـ = ۱۶۸۸ - ۱۷۶۸ م)؛ «أحادیث المهدی»، تألیف شیخ أبوبکر بن خیثمة ابن ابی خیثمة (۱۸۵ - ۲۷۹)؛ «المهدیة فی الاسلام منذ أقدم العصور حتی الیوم»، تألیف سعد محمد سعد (۱۳۳۰ - ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۱۱ - ۱۹۸۸ م)؛ «صفة المهدی»، کتاب «مناقب المهدی» و «نعت المهدی»، تألیف ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ هـ = ۹۴۸ - ۱۰۳۸ م)؛ «العرف الوردی فی الأخبار المهدی» و کتاب «علامات المهدی»، تألیف جلال الدین سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)؛ «المشرب الوردی فی مذهب المهدی»، تألیف ملاعلی بن سلطان قاری هروی (۰۰۰ - ۱۰۱۴ هـ = ۰۰۰ - ۱۶۰۶ م)؛ «عقیده السنه والأثر فی المهدی المنتظر»، تألیف عبدالمحسن بن عباد (متوفی ۱۳۵۳ هـ ق)؛ «الأربعین فی أخبار المهدیین»، تألیف ولایة الله صادقپوری هندی متوفی (۱۳۲۰ هـ ق)؛ کتاب «مرآة الفکر فی المهدی المنتظر» و «فرائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر»، تألیف مرعی بن یوسف کرمی حنبلی (۰۰۰ - ۱۰۳۳ هـ = ۰۰۰ - ۱۶۲۴ م)؛ «القطر الشهدی فی أوصاف المهدی»، تألیف احمد بن احمد حلوانی شافعی (۱۲۴۹ - ۱۳۰۸ هـ = ۱۸۳۳ - ۱۸۹۱ م)؛ «العطر الوردی فی شرح القطر السدی فی أوصاف المهدی»، تألیف سید محمد بن الیاس حسینی بلیسی شافعی (۰۰۰ - ۷۴۹ هـ = ۰۰۰ - ۱۳۴۸ م)؛ «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، تألیف

رضی‌الدین هیتمی مکی (۰۰۰ - ۱۰۴۱ هـ = ۱۶۳۱ م)؛ «المهدی»، تألیف ابن قیم جوزی (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ = ۱۲۹۲ - ۱۳۵۰ م)؛ «المهدی»، تألیف ابوداود (۲۰۲ - ۲۷۵ هـ = ۸۱۷ - ۸۸۹ م) و... (خان، ۱۴۰۶: ۱۱۲ - ۱۱۳).

## مهدویت در ادیان سابق

از جمله مسائلی که در این رابطه مطرح می‌شود، این است که بدانیم این عقیده فقط مخصوص دین اسلام نیست. نباید این طور تلقی گردد که اسلام در تشریح این عقیده دست به یک نوع نوآوری و بدعت در بین ادیان آسمانی زده که نسبت به دیگر ادیان بی نظیر و بی مانند است. همه افراد طبق فطرت ذاتی خود امیدوارند روزی فرا رسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت الهی از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته و شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسان‌ها از وضع فلاکت‌بار موجود دنیا نجات یافته و از نابسامانی، ناامنی و تیره‌روزی خلاص یابند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه‌ای که شایسته مقام انسانی است، نایل آیند. به همین دلیل است که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، سخن از مصلحی است که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های انسان‌ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی را داده‌اند.

ایمان داشتن به ظهور مصلح دینی جهانی و برپا شدن دولت عدل الهی در سراسر زمین، از نقاط بارز و روشن تمامی ادیان و ملت‌هاست و آنچه از اختلافات وجود داشته و دارد، همان اختلاف در هویت ظاهری این مصلح دینی جهانی است که هدف‌های تمامی پیامبران را تحقق خواهد نمود.

دکتور محمد مهدی خان (از رجال بزرگ دولتی و رئیس‌الحکمای ایرانی آذربایجانی تبریزی بود که در قاهره ساکن بود) آراء و نظریات شش دین از ادیان معروف را در مورد ظهور پیامبر خاتم، و سپس ظهور مصلح جهانی، در باب‌های شش گانه اول از کتاب خود به نام «مفتاح باب الأبواب» جمع کرده و بیان نموده است که هر یک از این ادیان، آمدن مصلح الهی را در آینده یا در آخرالزمان بشارت داده‌اند. او می‌آید تا جهان را اصلاح نموده و ظلم و ستم و بدی را از بین ببرد و خوشبختی منتشره را برای جوامع بشری تحقق بخشد.

این حقیقت از حقایق واضح و آشکاری است که هر کسی که عقیده به مصلح جهانی را خوانده و یا تحقیق نموده باشد، بدان اقرار دارد؛ حتی کسانی که صحت این عقیده را به کلی منکر شده و یا در صحت آن مشکوک بوده‌اند؛ همانند برخی از مستشرقین چون گلد زیهر در کتابش با نام «العقیده و الشریعه فی الإسلام». وی معترف بود که این عقیده، عقیده‌ای بسیار ریشه‌دار و کهن در تاریخ دینی است که حتی در قدیم از کتب ادیان مصر، چین، مغول، بوداییان، آتش-پرستان، هندی‌ها، حبشی‌ها به غیر از سه دین بزرگ جهانی اسلام، مسیحیت و یهودیت، وجود داشته است. اگر ملاحظه‌ای به عقاید این ادیان در مورد مصلح جهانی بیندازیم، می‌بینیم که این عقیده به نصوص واضح در کتب مقدس قدیمی استناد داده شده است و نه آنچه که علماء به تغییراتی اشاره می‌کنند.

این ملاحظه و توجه، ریشه‌دار بودن این عقیده و نیز نمونه واضح و مشترک را در دعوت‌های پیامبران ظاهر می‌نماید، به طوری که دعوت هر پیامبر و تمامی دعوت‌های دینی بزرگ، گامی برای زمینه‌سازی ظهور مصلح دینی جهانی است که اهداف این دعوت‌ها را به کلی تحقق خواهد بخشید. دادن بشارات به ظهور این مصلح جهانی، دارای تأثیرات بسزایی در شکل‌گیری این دعوت‌ها بوده و نیز عاملی مهم بر وادار نمودن پیروان پیامبران برای تحریک در مقابل تحقق بخشیدن به اهداف رسالت‌شان و نیز تلاش در به وجود آوردن جوامع بشری برای رسیدن به هدف‌های تمامی دعوت‌های پیامبران در عصر نجات‌دهنده دینی-جهانی بوده است. بر این اساس بشارت دادن به این عقیده، جزء عنصر مهم و اساسی در نصوص مختلف دینی و دعوت‌های الهی بوده است. از این رو است که هر پیامبر و رسولی از جانب خداوند، بشارت به ایشان داده است و بنابراین پیروان تمامی ادیان آسمانی از دیر باز منتظر ظهورش بوده‌اند.

ایمان داشتن به ظهور مصلح در نزد یهودیان ثابت بوده و در تورات و دیگر مصادر دینی معتبرشان مدون است. همچنین بسیاری از محققین معاصر خصوصاً در جهان غرب مثل سناتور امریکایی، بول فنرلی در کتاب معروفش با عنوان «من یجری علی الکلام» و نیز گریس هالسیل، نویسنده و روزنامه‌نگار و محقق امریکایی در کتابش با نام عربی «النبوءة و السیاسیة»، به طور مفصل در مورد این عقیده در نزد یهودیان سخنانی رانده‌اند. همچنین قسیس آلمانی، کارل فندرز (از علمای بارز پروتستان که در قرن هجدهم برای دعوت و تبشیر به شرق اسلامی آمد) در کتابش با نام «سنجش حقیقت»، که به زبان فارسی است، می‌گوید: «ایشان برای برپا داشتن دولت عادل جهانی به قدرت و شمشیر پناه خواهند برد.» (فندر، ۱۹۳۴: ۱۴۵) این همان اعتقاد جاری در نزد گروه‌های مختلف مسیحی است.

نویدهای آمدن این مصلح بزرگ جهانی و بشارت بر قدومش، در تمام کتب مذهبی اهل ادیان مانند کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکونی، کتاب جوک، کتاب دید براهمه، کتاب باسک، کتاب حکمی نبی، کتاب مکاشفات یوحنا، لاهوتی، کتاب دادنگ، کتاب ضفیانی نبی، کتاب وحی کودک، کتاب اشعیاء، کتاب پاتکیل، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس و سایر کتاب‌ها و الواح ذکر شده است. در همه این کتاب‌ها، نویدها و بشارت‌های ظهور مهدی به عبارات و مضامینی که همه اصالت و حقیقت مهدویت را تأیید می‌کنند و آن را یک عقیده عمومی مشترک بین همه امت‌ها و ملت‌ها می‌دانند، به روشنی بیان شده است.

اگر چه غیر از قرآن کریم، همه کتاب‌های دیگر آسمانی مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته است، ولی باز هم مطالبی در آن‌ها دیده می‌شود که از دستبرد دیگران مصون مانده و در آن‌ها عبارات و جملاتی از آمدن مصلح جهانی به چشم می‌خورد. البته به علت خوف از اطلاع بحث، از آوردن تمام آن مطالب معذور مانده و خوانندگان گرامی را برای تحقیق بیشتر و اطمینانی افزون به مطالعه متن این بشارات در کتب مقدس اهل ادیان و ملل، به کتاب «ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان» و دیگر کتاب‌های به چاپ رسیده دعوت می‌نمایم (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۷۳-۳۵۶).



در این کتب از این مصلح بزرگ و نهایی جهانی با نام های مختلف نام برده می‌شود، اما نکته قابل توجه‌ای که در خلال مطالعه این نام وجود دارد این است که تنها وجه اختلاف این اسامی و نام‌ها فقط در ظاهر اسامی آنهاست که به الفاظ مختلف در این کتاب‌ها وارد شده است؛ والا هر چند تعبیرات مختلف است، ولی هر یک از این نام‌ها بر معانی اطلاق می‌شود که دلالت بر منجی و موجود آخرالزمان دارد.

### چرا مهدی می‌آید...!؟

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن کنونی، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می‌سازد که بشر امروز، نه تنها با پیشرفت سریع و روزافزون علم و دانش، خود را خوشبخت و کامیاب نمی‌بیند؛ بلکه بالعکس با تمام وجود، درماندگی و سرخوردگی و سرگردانی خود را درک می‌کند و خود را بی‌پناه دیده و بر زندگی ماشینی و تمدن صنعتی لعنت می‌فرستند؛ چرا که همه گرفتاری‌ها، نگرانی‌ها، درگیری‌ها و ستم‌ها را معلول همین تمدن صنعتی و زندگی ماشینی می‌داند. به علاوه مگر نه این است که بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی، زاییده همین تمدن صنعتی و زندگی ماشینی است؟! مگر نه این است که پایه‌های کاخ‌های پوشالی زورمداران بر اساس توسل به همین اختراعات استوار گشته و آنها هر روز کاخ‌هایی بلندتر بنا می‌کنند تا انسان را از خود و خدا بیگانه سازند و ثروت و ذخایر ملت‌ها را به یغما برند؟! مگر نه این است که ریشه همه قتل و غارت‌ها، تخریب شهرها و روستاها، در به در نمودن انسان‌ها و آواره ساختن هزاران هزار انسان بی‌پناه از زن و مرد و کودک، پیر و جوان، همه و همه بر اثر پیشرفت سریع همین صنعت و تکنیک و تکنولوژی جدید است که آرامش و آسایش و امنیت را از مردم جهان سلب نموده است؟! و می‌رود تا آتش جنگ جهانی سوم را علیه بشر بر افروخته، و جهانیان را در کام زوال و نابودی کامل قرار دهد؟! مگر نه این است که در تمدن کنونی، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، سرگشتگی و حیرت در همه جا دامن گسترده و همگان از مسابقات تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرت‌های جهانی انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند که مبادا با جرعه کوچکی، آتش جنگ جهانی سوم روشن شده و بشریت را در کام خود فرو ببرد؟!؟

امروزه، برای همه، حتی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن گردیده که موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرایم و جنایات، قانون شکنی و تجاوز از مرز مقررات در سراسر دنیا پدید آمده و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی را به وجود آورده است. اکنون برای همه مردمان جهان روشن شده است که ظلم و فساد و تباهی، تعدی و تجاوز، جنایت و خیانت، نابسامانی و بیدادگری، قتل و کشتار، جنگ‌های طولانی و خسته کننده، سراسر عالم را فرا گرفته و جهانیان را حتی از اصلاحات عادی و معمولی خسته و ناامید ساخته، به طوری که از دست مجامع بین‌المللی نیز کاری ساخته نیست.

**آری!** انسان امروز، با وجود پیشرفت‌های سریع و روز افزون علوم صنایع و با وجود دانش و بینش وسیعش که توانسته است از کره خاکی گامی فراتر نهاده و بر فراز کره ماه پیاده شود، نتوانسته است سعادت و خوشبختی بشر را فراهم کند و دردهای درونیش را تسکین بخشد و حتی از حل ساده‌ترین مشکلات سیاسی جامعه بشری عاجز و ناتوان مانده است.

**آری مهدی می‌آید!** می‌آید، چرا که دعوت به سوی خداوند قبل از انقلاب جهانی آخر بر روی زمینی می‌باشد که مسیح دجال بر آن وجود دارد! و خروج مسیح دجال یعنی بسته شدن در توبه، که در این صورت ایمان آوردن هیچ شخصی به او سودی نخواهد رسانید، اگر قبل از آن مؤمن نشده باشد!

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ **انتظروا** إِنَّا مُتَنظِرُونَ: آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند خودش به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت به سراغشان آیند؟ اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمان‌شان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حال‌شان نخواهد داشت! بگو «انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم!» (أنعام، ۱۵۸)

خداوند متعال به مؤمنانش قبل از بسته شدن در توبه، داناتر است و خداوند به کسانی که آنها را راهنمایی و دعوت می‌کند، آگاه‌تر است، در زمینی که در آن به ظلم و کفر و سرگردانی دعوت می‌شود. لذا پذیرفتن این دعوت قبل از بسته شدن در توبه به ناچار نیازمند مهدی است، و چه خوب است که در این زمینه به سخن خداوند متعال فکر نموده که می‌فرمایند:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ، فَأَعْرَضُ عَنْهُمْ وَانظُرْ إِنَّهُمْ مُتَنظِرُونَ: می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این روز فتح کی خواهد بود؟ بگو: در روز فتح ایمان آوردن کسی که در دنیا کافر بوده به دردش نمی‌خورد. مهلتی هم برای جبران گذشته به آنها نمی‌دهند. از آنان روی بگردان و منتظر باش که آنان نیز منتظرند» (سجده، ۲۸-۳۰)

این آیات از روز فتح سخن می‌گویند! روزی که ایمان هیچ کافری به او نفعی نخواهد رسانید! این آیات مبارکه، رابطه‌های آن را ذکر می‌کند که آن روز، روز فتح است! شخص عاقل هیچ وقت نمی‌گوید که منظور آیه در زمان گذشته بوده است؛ چرا که اگر کسی قائل به چنین حرفی باشد، پس باید کسانی که بعد از آن ایمان آورده باشند، ایمان‌شان هیچ سودی به آنها نرسانده و مسلمان بودنشان مورد قبول نخواهد بود! ابن‌کثیر نیز در تفسیرش بر این آیه چنین می‌گوید: «هر کسی که گمان نماید منظور از فتح در آیه شریفه، فتح مکه می‌باشد پس براستی که اشتباه واضحی را مرتکب شده است... چرا که آن، روز داوری و جدایی است.»

خداوند متعال به رسولش دستور داده که منتظرشان بنشیند و از آنان روی گردانید، چرا آن‌ها مهلت داده شده‌اند! و هرگاه امر خداوند نازل شود و فتح نیز با نزول پیامبر خدا عیسی (ع) و به رهبری مهدی امت و با عنایت یزدان به پایان خواهد رسید. خانه صلیبی از اساسش نابود گشته و بساط ظلم و جور، شرک و گمراهی برچیده خواهد شد. در آن هنگام، ایمان هیچ مشرکی به او سودی نخواهد رسانید؛ چرا که مسیح دجال بر دل‌های‌شان اثرات بزرگی خواهد گذاشت که هیچ شخصی از آنان نجات پیدا نخواهد کرد، مگر کسی که در ایمانش خیری را به دست آورده باشد.

مهدی حق بوده و حقیقت است و خداوند داناتر به زمان‌هایی است که هنوز واقع نشده و بر همگان پوشیده است! همان خداوند پاک و منزهی که در کتابش قرآن، هیچ چیزی کم نگذاشته است. و ما در قرآن کریم بعضی از سوره‌هایی را می‌خوانیم که با این حروف مثلاً شروع می‌شوند: ن، ص، حم، یس، الم، ق. حال سؤال این است که آیا کسی از علما تا به حال منظور و هدف دقیق و قطعی این حروف را در خلال این عصور درک نموده است؟ جواب: خیر. و آیا امکان دارد که دنیا به اتمام برسد، ولی کسی از مسلمان‌ها معنای یقینی این حروف را نداند؟ و باز جواب باید داد: خیر. و این جواب مصداق سخن خداوند متعال است که خود روشن نمودن آیاتش را تکفل نموده است: «**ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**؛ سپس توضیح آن برعهده ماست» (قیامه، ۱۹) پس این حروف را که بر خداوند بیان آن واگذار شده، چه کسی بیان خواهد نمود؟ جواب: قطعاً او همان مهدی موعود این امت خواهد بود (ایوب، ۱۹۸۹: ۳۶).

## نتیجه‌گیری

بعد از مطالعه این مقاله به مجموعه‌ای از دستاوردها و نتایج رسیدیم که خلاصه آنها را در موارد ذیل بیان می‌کنیم:

- اولین و بزرگ‌ترین دلیل بر اثبات مهدویت در دین مبین اسلام، وجود احادیث و روایات و آثاری است که تعداد آنها به ده‌ها عدد می‌رسد که همگی آنها، منهای احادیث ضعیف و موضوعی که وارد شده‌اند، صحیح و متقنند.
- وجود بزرگانی از اهل سنت از دیرباز تا به امروز که منکر وجود صحت این عقیده در اعتقادات اهل سنت هستند.
- آرا و نظرات منکرین مهدویت فقط در حد شبهات باقی مانده و هرگز به اثبات نرسیده است.
- وجود افراد بی‌شمار از مدعیان مهدویت از اهل سنت و شیعه و دیگر مذاهب در طول تاریخ اسلام، می‌تواند دلیل بر وجود اصالت این اعتقاد از دیرباز تا به امروز در اعتقادات ما مسلمانان باشد.
- وجود ده‌ها کتاب و نوشته در تأیید این اعتقاد از علماء سلف و خلف این امت، دلیل قاطعی بر وجود اعتقاد مهدویت در بین اهل سنت است.
- وجود ریشه‌های این اعتقاد در بین ادیان آسمانی پیش از اسلام و حتی ادیان غیر آسمانی، می‌تواند دلیلی قاطعی بر اصالت این عقیده در بین ما مسلمانان و دیگر ادیان و ملت‌های دنیا باشد.

## منابع:

۱. قرآن کریم.

٢. ابن تيميه، احمد، «منهاج السنه النبويه»، بي نا، ١٤٠٦ هـ.ق.
٣. ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن علي، «هدى السارى مقدمه فتح البارى»، القاهره، المطبعه السلفيه، ١٣٨٠هـ.ق.
٤. ابن حجر الهيتمي، أحمد بن محمد، «القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر»، تحقيق محمد زينهم عزب، القاهره، دار الصحوه، ١٤٠٧هـ.ق.
٥. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، «علوم الحديث»، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦هـ.ق.
٦. احمد امين، «ضحى الإسلام»، قاهره، مجلس تأليف و ترجمه و نشر، ١٣٧١ هـ.ق.
٧. ايوب، سعيد، المسيح الدجال قرائه سياسيه فى أصول الديانات الكبرى، قاهره، دار الاعتصام، ١٩٨٩م.
٨. آل باني، محمد ناصر الدين، «سلسله الأحاديث الصحيحه»، رياض، مكتبه المعارف للنشر والتوزيع، ١٤١٥هـ.ق.
٩. بستوى، عبدالعليم، «المهدي المنتظر فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحه»، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٠هـ.ق.
١٠. خان، صديق حسن، «الإذاعه لما كان وما يكون بين يدي الساعة»، جدّه، دار المدنى، ١٤٠٦هـ - ق.
١١. رشيد رضا، سيد محمد، «تفسير المنار»، بيروت، المنار ١٣٤٢ هـ.ق.
١٢. عباد، عبدالمحسن بن حمد، «الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحه الوارده فى المهدي»، مدينه، الرشيد، ١٤٠٢ هـ.ق.
١٣. عظيم آبادى، محمد شمس الحق، «عون المعبود شرح سنن أبى داود»، به همراه شرح حافظ ابن قيم جوزى، مدينه، كتابخانه سلفيه، ١٤١٥ هـ - ق.
١٤. فندر، كارل، «سنجش حقيقت»، بي نا، ١٩٣٤ م.
١٥. سعد، محمد حسن، «المهديه فى الإسلام»، مصر، دارالكتاب العربى، ١٣٧٣ هـ.ق.
١٦. المقدم، محمد أحمد إسماعيل، «المهدي وفقه أشراف الساعة»، الإسكندريه، الدار العالميه، ١٤٢٣ هـ.ق.
١٧. المقدم، محمد أحمد إسماعيل، «المهدي حقيقه لا خرافه»، رياض، الدار العالميه بالإسكندريه، بي تا.
١٨. وابل، يوسف بن عبدالله، «أشراف الساعة»، عربستان، دار ابن جوزيه، ١٤٢٢ هـ.ق.
١٩. هاشمى، سيد اسدالله، «ظهور حضرت مهدي از دیدگاه اسلام و مذاهب»، قم، بي نا، ١٣٨٠هـ.ش.